

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیرمسئول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008</p>		<p>■ شماره ۳۴۳۷ - ISSN1۷۳۵ ■  <b>پایگاه اطلاع‌رسانی:</b>  www.jamejamdaily.ir  <b>پست الکترونیکی:</b>  info@jamejamdaily.ir</p>	
<p>■ تهران: بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹  ■ تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ ■ دوزنگار تحریریه: ۲۲۲۲۴۲۵۲  ■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳  ■ امور مشترکین: ۴۴۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰  ■ پیامک: ۳۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۲۴  ■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)</p>		<p>شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۸   ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱   ۲۰ صفحه   سال بیستم - شماره ۵۵۸۹   استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان   Saturday - 2020 Feb 1</p>	
<p><b>حکمت ۴۶۱:</b>  غیبت کردن تلاش ناتوان است.</p>		<p><b>پیش‌بینی آب و هوا یکشنبه:</b></p> <p>تهران ۷ - ۲   اهواز ۱۸ / ۴   ارومیه ۲ / -۹   بوشهر ۱۸ / ۱۰   رشت ۱۳ / ۴   زاهدان ۱۷ / ۴   زنجان ۰ / -۱۲   خرم‌آباد ۶ / -۴</p>	
<p><b>اوقات شرعی:</b></p> <p>اذان ظهر: ۱۲/۱۸  اذان مغرب: ۱۷/۵۰  اذان صبح (فردا): ۵/۳۸  غروب آفتاب: ۱۷/۳۱  نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۵  طلوع خورشید(فردا): ۷/۰۴</p>		<p><b>بحارالانوار:</b></p> <p>امام موسی کاظم (ع): بهرپیر از این‌که در راه طاعت خدا از دارایی خویش مضایقه‌کنی که دو برابرش را در نافرمانی خدا خرج کنی.</p> <p><b>پلک احساس:</b></p> <p>دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی‌آرد  به می‌فروشد دلق ما کز این بهتر نمی‌آرد</p>	

## مقطع حساس کتونی داستان مرد و ۲ پرنده و حکیم و طلاق

🔴 در یکی از محلات مرکز شهر حکیمی زندگی می‌کرد که استاد حکمت عملی و معرفت کاربردی بود و مردم از راه‌های دور و نزدیک نزد او می‌رفتند تا راه‌حل مشکلات‌شان

را از وی بپرسند. روزی مردی نزد حکیم رفت و گفت: همسر شخصی بددل، بددهن، بدخلق و... و زندگی را بر من دشوار کرده است، اما من به خاطر آن که از مشکلات بعد از جدایی می‌ترسم توان جدایی از همسر را ندارم و تحمل می‌نمایم. از شما راهنمایی می‌خواهم آیا باید تحمل کنم یا راه دیگری وجود دارد؟ در این لحظه حکیم در دست مرد قفسی مشاهده که در داخل آن دو پرنده کوچک قرار داشتند. حکیم از مرد پرسید: این چیست؟ مرد گفت: اینها دو پرنده قیمتی خوش‌آوازند که برای تقدیم به شما آورده‌ام. حکیم در قفس را باز کرد و دو پرنده را بیرون آورد و به سمت آسمان رها کرد. یکی از پرنده‌ها همچون تیری که از چله کمان رها شود گریخت و در فضا گم شد، اما پرنده دوم در چند قدمی قفس فرود آمد و دوباره به سمت قفس پرید و به داخل قفس رفت. حکیم لبخندی زد و هیچ نگفت. مرد گفت: آن پرنده‌ای که رفت آواز نمی‌خواند، اما پرنده‌ای که به قفس برگشت بسیار آواز می‌خواند و خود را به در و دیوار قفس می‌کوبید. تصور می‌کردم این‌یکی طالب آزادی است و این‌یکی از زندگی در قفس رضایت دارد، اما ظاهراً برعکس. حکیم لبخندی زد و هیچ نگفت. مرد گفت: پرنده را که به فنا دادید، لافاقل یک چیزی بگویید.

حکیم گفت: هر دو پرنده تحمل می‌کردند. آن‌که رفت اسارت را تحمل می‌کرد و وقتش رسید که به سوی آزادی پرواز کند. اما این‌یکی که آواز می‌خواند و از قفس شکایت داشت، تحمل کردن را تحمل می‌کرد. او بازگشت که بمادا احساس تحمل کردن را از دست بدهد. مرد نگاهی به حکیم انداخت و گفت: و من این دومی هستم؟ حکیم گفت: بلی. تـواز تحمل کردن برای خود قفسی ساخته‌ای و از دیگران می‌خواهی که تو را تماشا کنند. وی افزود: آن‌که در پی آزادی است به‌سوی آن پر می‌کشد و به قفس فکر هم نمی‌کند. مرد که در فکر فرو رفته بود قفس و پرنده دوم را به حکیم بخشید. ودل یکدله کرد و به‌سوی نزدیک‌ترین دفتر ازدواج و طلاق رفت تا همسرش را طلاق دهد. اما از آنجا که دفاتر ازدواج و طلاق جمگی سهمیه طلاق خود را مصرف کرده بودند، به خانه بازگشت و تصمیم گرفت تا شارژ شدن سهمیه طلاق دفاتر، مجدداً تحمل کند. 📌

### پرستار بی‌رحم آلمانی

یک پرستار آلمانی با اتهامی سنگین رو به رو شده است که در صورت تایید از سوی مقامات وزارت بهداشت آلمانی، تبعاتی سنگین برای وی خواهد داشت. به گزارش انتخاب، بر اساس گزارش‌های تایید نشده یک پرستار در بیمارستانی در آلمان مظنون به تزریق مرفین به پنج نوزاد است. این فرد در شرایطی در بازداشت به سر می‌برد که نوزادهای آسیب دیده دارای مشکلات حاد تنفسی هستند. این پنج نوزاد در بیمارستان دانشگاهی در جنوب غربی شهر اولم، اوایل ۲۰ دسامبر تقریباً همزمان با مشکلات تنفسی روبه رو شدند. این بیمارستان اثراتی از مرفین در ادرار نوزادان پیدا کرد و به پلیس اطلاع داد. کریستوف لهر داستان در این زمینه به خبرنگاران گفت: سرنگ حاوی ماده مخدر متعلق به یکی از پرستاران است. آزمایش‌ها نشان داد مایع درون سرنگ، حاوی مرفین است. پرستار بازداشت شده تاکنون اتهام خود را نپذیرفته‌است.



مدرسه را چک کردم و کم‌کم تعدادی از تیم حفاظت آمدند. اما از امام خبری نشد و ما بی‌خبر بودیم. ساعت ۱۲ شب هم حکومت نظامی شروع می‌شد. چند نفری از بچه‌ها رفتند چون دیگر از آمدن امام ناامید شده بودیم و می‌گفتند حتماً فردا می‌آیند به مدرسه. ساعت ۱۲ یکی از بچه‌ها گفت من بروم خانه خواهرم که همین نزدیکی‌هاست، لباس عوض کنم و برگردم. گفتیم نرو حکومت نظامی است. گفت از کوچه پس‌کوچه‌ها می‌روم. بعد از چند دقیقه دیدیم با چهره‌ای مبہوت و چشم‌های گرد شده برگشت و یکبارہ گفت: ... اکبر! ... اکبر.. درود بر خمینی! ... بله امام آمده بود. همه ما آن قدر هیجان‌زده شدیم که شروع کردیم به تکبیر گفتن. گریه می‌کردیم. طبقه دوم مدرسه را آماده کرده بودیم که امام آنجا استراحت کنند. از پله‌ها که بالا می‌رفتند به پاگرد اول که رسیدند در جواب این‌که ما می‌گفتیم درود بر خمینی... ایشان مکئی کردند و گفتند: درود بر خودتان. درود بر شما که جمع شدید و جلوی توپ و تانک رژیم پهلوی ایستادید. نماز صبح را به امامت امام خمینی جماعت خواندیم و بعد دیگران آمدند و مردم هم کم‌کم جمع شدند.

#### 🔴 آن چند ساعتی که امام نبود

آقای ناطق نوری بعدها برایمان تعریف کرد بعد از اتمام سخنرانی امام در بهشت زهرا به علت ازدحام جمعیت، امام را با هلیکوپتر از بهشت زهرا می‌برند. وقتی از ایشان پرسیدیم با چه اطمینانی امام را سوار هلیکوپتر کردید که نمی‌دانستید کی هستند، شاید امام را بازداشت می‌کردند، گفت: چاره‌ای نبود. توکل کردیم به خدا.

امام را با هلیکوپتر می‌برند نزدیک بیمارستان هزار تختخوابی (امام خمینی ؑ فعلی). آقای ناطق، ماشینش را آنجا پارک کرده بود. بعد امام را می‌برند خانه یکی از بستگان‌شان در محله داوودیه تا کمی استراحت کنند. آخر شب که خیابان‌ها خلوت می‌شود، ایشان را به مدرسه رفاہ آوردند. حاج داوود روزبہانی می‌گوید: زمان فوت امام (ره) هم من سرتیم حفاظت بودم. آن زمان هم ازدحام مردم به قدری زیاد بود که به سختی توانستیم امام را به خاک بسپاریم. آن روز هم مثل روز ورود امام ماجرا‌ها داشتیم با حجم غیرقابل توصیف اشتیاق مردم. روز ورود توأم با شادی بود، روز حلت اندوه بود. 📌

### قابلیت جدید گوگل



گوگل و نه در دستگاه‌های کاربران انجام خواهد شد و فقط با صدای زنده ضبط شده از طریق بلندگوی تلفن کار خواهد کرد. ویژگی جدید گوگل دائم کلمات را ارزیابی می‌کند، ترجمه‌ها را بر اساس متن تغییر می‌دهد و همان‌طور که ادامه می‌یابد، ترجمه را اصلاح می‌کند.



## گفت‌وگو با حاج داوود روزبہانی یکی از اعضای تیم حفاظت امام خمینی (ره) در روز ۱۲ بهمن ۵۷

## روایت «روز ورود» از سقف بلیزر



بخشی از زمان بندی ما را به هم بریزد. راستش را بخواهید وقتی بلیزر از فرودگاه خارج شد، جمعیت آن قدر زیاد بود که هیچ چیز قابل کنترل نبود! طبق برنامه ریزی قرار بود امام صندلی عقب سوار شوند و چند نفری هم ایشان را همراهی کنند. اما ایشان فقط اجازه دادند مرحوم حاج احمدآقا سوار بلیزر شوند و خودشان هم جلو نشستند. جمعیت به‌قدری زیاد بود که تیم حفاظت که از طرف مساجد با بازوبند مشخص به خیابان‌ها آمده بودند عملاً نتوانستند کاری کنند و امام هم نتوانستند نه در مقابل دانشگاه تهران و نه بازار سخنرانی کنند.

مجمع‌الصنایع بود که از مغازه‌داران شهرک اکباتان بود. اگر زنده است که خدائگه‌دارش باشد... راننده بلیزر هم آقای رفیق‌دوست بود که فرمانده هم بود. شهید محمد بروجردی، فرمانده عملیات بود و آقای مصطفی طه‌وری هم آموزش افراد را به عهده داشت. من و چند نفر دیگر هم انتخاب شده بودیم که به عنوان محافظ روی سقف ماشین باشیم. ماشین را خودمان تا جایی که می‌توانستیم، امن کرده بودیم. شیشه عقب را ضدگلوله کرده و شیشه سمت چپ عقب را حفاظ فولادی گذاشته بودیم. گروه حفاظت چندروز قبل ورود امام کارش را شروع کرده بود. سرتیم حفاظت گروهی که در دانشگاه تهران تحصن کرده بودند به عهده من بود. برای روز ورود امام

در مساجد محله‌ها گروه‌هایی را تشکیل داده بودیم که روز ورود، در خیابان‌هایی که مسیر حرکت امام بود با تشکیل زنجیره انسانی از مسیر محافظت کنند و راه را باز نگه دارند. قرار بود امام از فرودگاه به دانشگاه تهران بیایند، مقابل در دانشگاه سخنرانی کوتاهی داشته باشند و تحصن را تمام‌شده اعلام کنند. بعد در ادامه مسیر در مقابل بازار تهران هم توقف داشته و آنجا هم سخنرانی کوتاهی داشته باشند و بعد به قطعه ۱۷ بهشت زهرا بروند و آنجا سخنرانی اصلی را داشته باشند. این برنامه ریزی گروه استقبال بود، اما پیش‌بینی کرده بودیم شاید ازدحام مردم

🔴 سال ۵۷، ۲۷ ساله بوده. یکی از آن جوان‌های پر شور و اشتیاقی که همه تلاشش را کرده تا انقلاب اسلامی به پیروزی برسد و ایران، بعد از ۲۵۰۰ سال، جمهوریت را تجربه کند. آن قدر وفادار و کار بلد بوده که از طرف معتمدان امام خمینی (ره) -که کمیتہ استقبال از امام را تشکیل داده بودند و یکی از آنها شهید مرتضی مطهری بوده- به عنوان یکی از اعضای تیم حفاظت از امام انتخاب می‌شود. حاج داوود روزبہانی یکی از همان جوان‌هایی است که روز ورود امام خمینی به ایران، روی سقف بلیزری نشسته بود که امام را از فرودگاه مهرآباد به بهشت زهرا برد.

امروز ۴۰ سال از آن روز گذشته و وقتی به حاج داوود تلفن می‌کنم تا خاطرات آن روز را از زوایه دید او روایت کنم، می‌گوید نمی‌دانم کدام‌هائیش یاد مانده. اما تلفن را که روی ضبط می‌گذارم و او شروع می‌کند به صحبت، همه اتفاقات آن‌قدر در ذهنش زنده می‌شود که انگار همین دیروز بوده که امام خمینی از پله‌های هواپیمایی که از فرانسه به تهران رسیده بود، پیاده و به تیم حفاظتی سپرده شده که همه آنها را جوان‌های انقلابی شکل داده بودند.

#### 🔴 آن بلیزر خاص

روزبہانی می‌گوید: بلیزر متعلق به آقای حاج‌علی

ساکورا شکوفه‌ای بلورین

**Kenzo**

عرضه در فروشگاه های زنجیره ای

@sakuraglass

@sakuraglassco

طبق اعلام شرکت گوگل، مترجم گوگل به زودی قادر خواهد بود گفتار را به صورت زنده به نوشتار تبدیل و همزمان ترجمه کند. به گزارش فارس، این شرکت که از آن به عنوان غول فناوری یاد می‌شود، ویژگی‌های آینده رادر جشنواره‌ای در سانفرانسیسکو نشان داده که در آن برخی پروژه‌های هوش مصنوعی خود را به نمایش گذاشته است.

گوگل قبلاً یک نرم‌افزار همراه مترجم معرفی کرده بود، اما این مترجم تنها برای مکالمات و جملات کوتاه بین دو نفر طراحی شده بود، در حالی که این ویژگی جدید برای گفتارهای بلند و سخنرانی‌ها طراحی شده است.

به گفته کارشناسان فناوری، این ویژگی به اینترنت نیاز خواهد داشت. ترجمه سخنرانی روی سرورهای